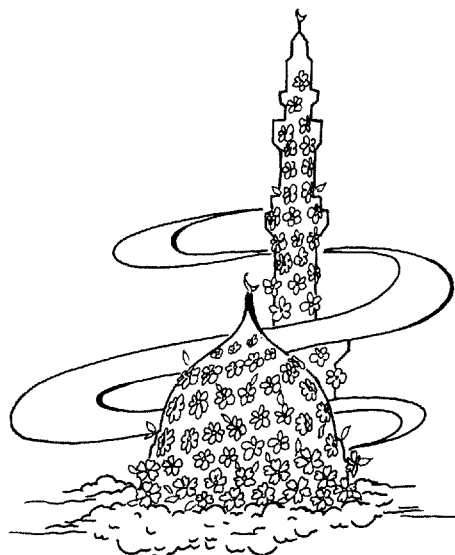


مدینه جنت دوم (۲)



محمد باقر بن مرتضی حسینی خلخالی / رضا فرهنگ

کتاب «جَنّات ثمانیه» یا بهشت‌های هشتگانه، کتابی است که به بررسی تاریخ و جغرافیای هشت زیارتگاه مهم جهان اسلام، یعنی مکه، مدینه، بیت المقدّس، نجف اشرف، کربلا، کاظمین (وبغداد)، سامرا و مشهد می‌پردازد. نویسنده این کتاب سید محمد باقر بن مرتضی حسینی ملقب به فخر الواعظین خلخالی است، نسب وی به شهید بزرگوار زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام می‌رسد، وی سالها در شهر خلخال ساکن و به امور دینی مردم آن سامان رسیدگی می‌کرده است، لیکن در سال ۱۳۱۱ هـ. به تبریز آمده، سپس به عتبات عالیات مشرف می‌شود، پس از آن به ایران مراجعت می‌کند و چند سالی در تهران می‌ماند و در سال ۱۳۲۷ هـ. به مشهد مشرف می‌شود و آنجا را برای سکونت خویش برمی‌گزیند.

نسخه خطی این اثر، در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری و مؤلف محترم در سال ۱۳۲۷ هـ. شروع به تألیف آن نموده، و در سال ۱۳۳۱ هـ. در ۴۰۳ ورق آن را به پایان برده است، در شماره‌های پیشین میقات چندبخش، از این اثر ارزشمند به چاپ رسیده و هم‌اینک قسمتی دیگر از آن را تقدیم خوانندگان محترم می‌نماییم:

مختصری از شرح حال جناب عقیل علیه السلام در این مقام عرض نمایم: بدانکه رسول خدا
التفات زیاد و محبت تمام نسبت به عقیل داشت، چنانچه به سند معتبر منقول است که ابن

عبّاس گوید: که روزی علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول خدا پرسید که یا رسول الله تو عقیل را دوست می داری؟

فرمود: بلی والله او را دوست می دارم به دو جهت، یکی محبت او بر من و دیگری ابوطالب او را دوست می داشت، و فرزندان او کشته خواهند شد در محبت فرزندان تو، و دیده های مؤمنان برایشان خواهند گریست، پس حضرت رسول آنقدر گریست که آب دیده اش بر سینه اش جاری شد، و فرمود به خداوند حضرت حق شکایت می کنم از آنچه به اهل بیت من خواهد رسید.^۱

و قال شیخ [ال]طریحی: «أنّه کان أسنّ من أخیه جعفر بعشر سنین، و کان اکثر النّاس ذکراً لمثالب قریش فعادوه لذلك، و کان ممّا أعانهم علیه فی ذلك مغاضبة لأخیه علی علیه السلام، و خروجه الی معاویة حتّی قال يوماً بحضرتّه هذا أبو زید لو لم یعلم بأنّی خیر له من أخیه لما أقام عندنا و ترکّه. فقال عقیل: أخی خیر لی فی دینی، و أنت خیر لی فی دنیای، واسئّل الله خاتمة الخیر، توقی فی خلافة معاویة».

صاحب «مجالس المؤمنین» نقل می کند: که عقیل بن ابی طالب ده سال از طالب کوچکتر بود و جعفر ده سال از عقیل و علی علیه السلام ده سال از جعفر کوچکتر بود و هیچکس مانند عقیل در میان عرب در علم و فضل و حسب و نسب نبود. عقیل در ایام خلافت معاویه، بعد از آنکه از شام مراجعت فرمود، در زمان امامت حضرت امام حسن علیه السلام در مدینه وفات یافت و قبرش نیز در بقیع است.

ثمّ تزور علیّ العریضی ابن امام جعفر الصادق علیه السلام، ثمّ تزور شهداء الأحد أولهم سیدنا حمزة علیه السلام [و تقول]:

«السّلام علیک یا سیدنا حمزة یا عمّ رسول الله، و یا سید الشهداء، و یا أسد الله و أسد رسوله، السّلام علیک یا عبدالله [بن] جحش، السّلام علیک یا مُضْعَب بن عمیر و رحمة الله و برکاته».

ثمّ تزور شهداء خارج القبّة، ثمّ تأتي قبّة الثنايا و تصلی و تدعوا، ثمّ تأتي مسجد

[القبليتين في يوم الثلاثاء و تصلى فيها، ثم تأتي المساجد اللآتي في طريق القبليتين و هي أربعة مساجد، ثم الغار فوق جبل و تصلى و تدعو، ثم تأتي مسجد قباء و تصلى فيه و تدعو، ثم تأتي عند طاقة الكشف في ركن مسجد قباء، و منزل الآية و مبارك الناقة، و هناك أربعة مساجد و تصلى و تدعوا، ثم تأتي مسجد الشمس، و مسجد الأجابة، و مسجد [الجمعة، و مسجد بنى نجار جانب قباء، ثم تأتي مسجد [المائدة قريـب البقيع، و مسجد الاجابة الثاني و هو قريبه، و تصلى فيهما و تدعو بما شاء [الله].

في فضيلة زيارة النبي ﷺ:

قال رسول الله ﷺ: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي».^۲
 أيضاً قال النبي ﷺ: «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَمَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي».^۳
 المحارِب ثلاثه: محراب النبي، محراب عثمان، محراب سليمان سلطان الروم.
 الأبواب خمسة: باب السلام، باب الرحمن، باب النساء، باب جبرائيل، باب المجيدى.
 المنارة خمسة: منارة رئيسية، منارة سليمانية، منارة اشكلية، منارة باب الرحمان، منارة باب السلام.

دعاء الوداع وقت الرخصة:

«الوداع يا رسول الله، الفراق يا نبي الله، الأمان يا حبيب الله، لا جعله الله تعالى آخر العهد لا منك و لا من زيارتك، و لا من الوقوف بين يديك، إلا من خيرٍ و عافية و صحّة و سلامة، إن عشتُ إن شاء الله تعالى جئتك، و إن متُّ فاودعت عندك شهادتي و امانتي و عهدي و ميثاقى من يؤمننا هذا الى يوم القيامة، و هي شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و اشهد أن محمداً عبده و رسوله، اللهم صل على محمد و آل محمد، السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته».

و مقبرة مدينة كه [أن را] بقیع الغرقد خوانند و در شرق مدینه واقع است، اول مکان وسیع بود مُشجّر، درختان خاردار داشت، بعد آنجا را قبرستان نمودند، مشهور به «بقيع الغرقد»

گردید و در اوست قبور ائمهٔ اربعه، و ابناء^۴ رسول الله و بنات^۵ و زوجات و صحابهٔ آن حضرت در آنجا مدفونند، و اکثر صحابه در آنجا آسوده‌اند، و از تابعین و از کبار علما و محدثین [نیز] در آنجا خفته‌اند.

آبار^۶ مدینه: هفت چاه در مدینه می‌باشد، [که] پیغمبر از آنها وضو ساخته و غسل کرده و آب آشامیده [است]، [و آنها را در] این جمله به نظم آورده‌اند:

إِذَا رَمَتْ أَبَارَ النَّبِيِّ بِطَبِيبَةٍ

فَعَدَّتْهَا سَبْعُ مَقَالًا بِلَا وَهْنٍ

أَرِيسُ، وَ غَرَسُ، وَ رُومَةُ، وَ ضِيَاعَةُ (كَذَا بَضْعَةَ)

قُلْ بئْرُ حَاءٍ مَعَ الْعَهْنِ

چاه غرس: از آبش پیغمبر را غسل دادند، چنانکه فرمود: «يَا عَلِيُّ إِذَا أَنَا مِتُّ فَاغْسِلْنِي

بِسَبْعِ قَرَبٍ مِنْ بئْرِ غَرَسٍ».^۷

چاه اریس: که انگشتر رسول الله ﷺ از دست عثمان بن عفان بر آن چاه افتاد و هر چند جستند نیافتند، در نخلستان قبا بر دو میلی مدینه، مایل قبله واقع است، در آنجا مجموع بیوت انصاریان بوده، و آن قصبه مانند بود و در حوالی آن قراء معتبر^۸ بوده، اکنون اکثر آن دهات خرابند، از آنها خیبر بود که هفت حصار در میان هم داشت، و جگر بود و وادی القری بود بر یک روز راه از او، و آن مقام قوم ثمود^۹ بود. حق تعالی در حق آنجا فرموده: «وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِي»^{۱۰} زیرا که ایشان در کوه خانه‌ها ساخته بودند. حق تعالی می‌فرماید: «وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا»^{۱۱} و در آنجا چاهی بوده که در کار نزاع ایشان با ناقهٔ صالح ﷺ آب‌خور از آن چاه بوده، حق تعالی می‌فرماید: «لَهَا شَرْبٌ وَلَكُمْ شَرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ»^{۱۲}

بئر فضا: چاه مبارکی است در مدینه که حضرت رسالت آب دهن [در آن] افکنده، شفای کل امراض است.

بعیغ^{۱۳} چشمه‌ای عزیز است در مدینه، مال بنی هاشم است، پیغمبر ﷺ آن چشمه را اخراج کرده و عامل آن حضرت بوده، و درختان خرما در اطراف [ش] بسیار است. میثب، آب عقیل است در مدینه.



مساجد و معابد [ی] در اطراف مدینه می‌باشد [عبارتند از]:

مسجد قُبا: تفصیل بنای او در ضمن هجرت رسول‌الله مذکور شد، و آن در سمت جنوب مدینه متوره واقع است به مسافت دو میل، گویند جناب پیغمبر ﷺ هر روز شنبه سواره یا پیاده به مسجد قبا می‌رفت و در آنجا دو رکعت نماز می‌خواند و می‌فرمود هر که در مسجد قبا دو رکعت نماز بخواند ثواب یک عمره به او می‌دهند،^{۱۴} و حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: نماز بسیار بکن در مسجد قبا که آن اوّل مسجدی است که جناب پیغمبر در عرصه مدینه در او نماز خوانده.^{۱۵}

و دیگر مسجد احزاب: و آن مسجد فتح است، و آن مسجدی است که دعا کرد در آن رسول خدا در روز خندق، و آن واقع است بر قطعه‌ای از کوه سلْع که به دو پلّه بر آن بالا می‌روند، و در جانب قبله او از طرف پایین دو مسجد است، یکی منسوب است به علی علیه السلام [و به] مسجد امیرالمؤمنین مشهور است، و دیگری مسجد سلمان فارسی است که مقابل حمزه است و دیگر مسجد قبلتین، و قُبّة الکشف و مسجد مباهله [می‌باشد].

و مسجد فضیخ:^{۱۶} آن مسجدی است که در سمت شرقی مسجد قبا واقع است و در حدیث آمده که در آن مسجد آفتاب از برای جناب امیر علیه السلام برگشت و روایت ردّ الشمس^{۱۷} به امیر علیه السلام و غیر آن از جمله متواتر است، و شبهه خرق عادت در ردّ شمس و شق القمر و امثال آنها علم حاصل به تواتر را زایل نمی‌کند، و ردّ شمس اختصاص به امیر علیه السلام ندارد بلکه برای یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام و برای سلیمان ابن داود علیه السلام هم اتفاق افتاده که نماز شان در وقت خودش خوانده شود، و یا جمعی از اعدای دین در آن غزوه کشته شود، علمای عامّه و خاصّه از عبدالله بن عباس روایت کرده‌اند که آفتاب بر نگشت مگر از برای سه کس: یوشع و سلیمان و علی بن ابی طالب علیه السلام.^{۱۸}

و دیگر معبد^{۱۹} خانه علی علیه السلام و خانه ابوبکر، و بیت بنی نجّار و معبد خانه زین العابدین و معبد خانه حضرت صادق علیه السلام [است].

و بعضی از قراء^{۲۰} مدینه [همانند] حصن بلیغ بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقف بود و بعد از او اولادش در تصرف داشتند و از آن جمله دهی بود مشهور به فدک که رسول صلی الله علیه و آله چون به صلح مستخر گردانیده خاصّه خود فرمود، بعد از او فاطمه علیه السلام متصرف شد، عمر خطاب مانع گردید و مُسَلَّم نداشت^{۲۱} و گفت پیغمبران را میراث نبود، کما قال النبی: «نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ

لا نُورِثُ و ما تَرَکْنَاهُ صَدَقَةٌ» ۲۲.

قریه سیره بر سه فرسنگی مدینه با قلعه بلند، از ولایت طّی است، رسول الله به عایشه داده بود. امیرالمؤمنین علیه السلام از تصرف عایشه مانع شده تسلیم نفرمود.

مواضع دیگر از [قبیل] هادی و حصره و سایر و سنان و سانه و رهاط و غراب و اکحل و حمیه، قرآء ۲۳ مدینه‌اند.

و قریه خُبّار مرضه ۲۴ اهل مدینه است بر سر مرحله شهیر و مرحله جُحفه که میقات است به ده فرسنگی از او بر سوی مکه است.

و قریه ابواء که آمنه خاتون مادر پیغمبر به روایتی در آنجا مدفون است، از مدینه چهل و چهار فرسنگ است به سوی مکه.

فضیا، سُقیّا، حفیا، زوراء، فیء، برید، وادی و قنات عموماً اسامی امکانه‌ای است در مدینه. جبال ۲۵ مدینه: کوه اُحد، کوه ورقا، کوه عیر، کوه عینین، کوه ذباب.

در ذکر مشاهد و مقابر اصحاب و اولاد آن حضرت که در مدینه طیبه مدفون‌اند. مدفن خلیفه اول و خلیفه ثانی ظاهراً در قرب جوار سید ابرار است. اهل اسلام متفق‌اند بر اینکه آن امر بی اذن و اجازه حضرت علی علیه السلام اتفاق افتاده است.

خُلُفای راشدین: «مدّة خلافة الخلفاء الراشدين خمسة و عشرون سنة الاّ ثلاثة أشهر، لأبی بکر سنتان و ثلاثة أشهر و تسع لیل، و لعمر عشر سنین و ستة أشهر و خمس لیل، و لعثمان اثني عشر سنة إلاّ عشر لیل و مدّة خلافة امیرالمؤمنین علی علیه السلام خمس سنین إلاّ ثلاثة أشهر».

ابوبکر بن ابی قُحافه: چون حضرت رسول در سن شصت و سه سالگی در سنه ششصد و سی و دو میلادی و سال یازدهم هجری و سال اوّل جلوس یزدگرد سیّم که آخر [ین] پادشاه ساسانی بود رحلت فرمود، ابوبکر بن ابی قُحافه بن عامر بن کعب بن سعید بن تیم بن مُزّه (که در اینجا با حضرت رسالت در نسب شریک می‌باشد)، که یکی از اصحاب پیغمبر بود به خلافت یعنی جانشینی آن بزرگوار نایل و برقرار گردید. اعتقاد شیعه اثنی عشری آن است که حق با حضرت علی علیه السلام بود به جهت آنکه از جانب خدا و رسول منصوب گشته بود.



«كما جاءت به الرواية كانوا اوصياء الانبياء منصوص عليهم من الله و رسوله، إن شيث بن آدم وصى آدم، و سام بن نوح وصى نوح، و يوحنا بن حنّان عمّ هود وصى هود، و اسحق بن ابراهيم وصى ابراهيم و يوشع بن نون وصى موسى، و شمعون بن حمون الصّفا عمّ مريم وصى عيسى، و على بن ابي طالب وصى محمّد صلوات الله عليهم أجمعين».

گویند ابوبکر را اجماع به خطا خلیفه کردند و معنای این خلافت سلطنت عربستان بود و پایتخت آن مدینه طیبه. بعد از رحلت پیغمبر تمامی اهالی عربستان از دین اسلام برگشته و مرتد شدند و رایط طغیان افراشتند.^{۲۶} بعضی هم از قبیل مسیلمه کذاب ادعای نبوت کردند، ابوبکر به رفع این فتنه‌ها پرداخت، بعد از نظم عربستان به خیال تسخیر ممالک خارجه افتاد. خالد بن ولید که در حیات حضرت رسول ﷺ نیز شجاعته‌ها به خرج داده بود و سیف‌الله^{۲۷} لقب گرفت به سر حدّ ایران مأمور گشته، در سواد^{۲۸} عراق فتوحات کرده، تا نزدیکی دجله آمد و بعد مأمور شام شد، در این اثنا ابوبکر در سال یازدهم هجرت بعد از دو سال [و] چند ماه خلافت در گذشت.

نوشته‌اند که ابوبکر هفت روز از جمادی الآخرة رفته بود مریض گشت، مدّت پانزده روز رنجور شد، بیست و دوم جمادی الآخر وفات کرد و این وقت شصت [و] سه ساله بود، مدّت دو سال و سه ماه [و] بیست [و] دو روز خلافت داشت و چون او را حنوط کردند به مضجع رسول خدا آوردند، عمر و عثمان و طلحه جسد او را به قبر نهادند و چنان به خاک سپردند که سر او بدانجا که کتف پیغمبر است برابر ایستاد و در عقب قبر جناب پیغمبر مدفون گردید. و دیگر عمر بن خطاب: در خلافت خود، ابو عبیده ثقفی (پدر مختار) را با لشکر اسلام به عراق فرستاد و در کنار فرات با لشکر ایران تلاحی فریقین گردید و جنگ معروف به وقعه جسر^{۲۹} واقع شد، اعراب شکست خوردند، ابو عبیده مقتول گشت، پس از آن میان عرب و عجم زد و خوردها واقع شد، لشکریان ایران در جنگهای قادسیه و جلولاء و نهانوند مغلوب گشتند، نعمان بن مقرن سردار عرب بود. سردارهای هر دو [طرف] کشته شدند. آخر اعراب^{۳۰} غلبه کردند. اعراب آن را «فتح الفتوح» نامیدند. دولت چهار صد و پانزده ساله ساسانیان را منقرض نمودند.

در عهد عمر بن خطاب تقریباً تمام ایران و مصر و بلاد شام را عساکر^{۳۱} اسلام فتح کردند و در سنه بیست و سه هجری خلیفه ثانی در دست ابولؤلؤ، غلام مغیره مقتول شد، صهیب رومی که ابو یحیی کنیت داشت، بر او نماز گذاشت، و نعش او را به اتاق رسول خدا آوردند و قبر او را در عقب قبر ابوبکر چنان حفر کردند که سر عمر با کتف ابوبکر می آمد و او را در آن رواق به خاک سپردند.

عثمان بن عفان: [پس از عمر] خلافت یافت و در زمان او بعضی از بلاد شمال غربی آفریقا در تحت تصرف مسلمین در آمد، آخر الامر مردم به واسطه صفات و حالاتی از عثمان رنجیده [بودند] بر او شوریدند. روز جمعه هیجدهم شهر ذی حجة الحرام بود، در سال سی و پنجم هجری و سال ولادت او شش سال بعد از عام الفیل است، تا این هنگام که مقتول گشت هشتاد [و] دو سال داشت.

مدت خلافت او یازده سال و یازده ماه و چهارده روز است، بالجمله سه روز عثمان را نگذاشتند که به خاک سپارند، بعد از سه روز او را به «حُشْ کُوب»^{۳۲} آوردند. کُوب نام یکی از اصحاب است و حُش نام بستان است و این بستان در پهلوئی گورستان جهودان بود. حکیم بن حزام بر او نماز گذاشت، عثمان را در آنجا به خاک سپردند، چون معاویه فرمانروا گشت، حکم داد تا مسلمانان مردگان خویش را در بقیع از آن سوی که عثمان مدفون بود به خاک سپردند تا مدفون او به گورستان بقیع اتصال یافت و عثمان را با همان جامه که در برداشت دفن کردند و غسل ندادند؛ آنجا [که] عثمان مدفون گشت به گورستان بنی امیّه معروف شد.

قصتین عجبتین: اولاً مرقوم شد که ابوبکر و عمر در جوار پیغمبر در مسجد در پشت سر آن سرور مدفون گردیدند، حمدالله مستوفی در کتاب خود می نویسد که در کتاب «استظهار الأخبار» تألیف قاضی احمد دامغانی و «مجمع أریاب الملک» قاضی رکن الدین جوینی آمده که حاکم اسماعیلی که ششم خلیفه بنی فاطمه مغرب بوده، از مدینه علوی را بفریفت تا در شب از خانه او نقب به روضه رسول الله می بردند تا اینکه ابوبکر و عمر را از روضه پاک رسول الله ﷺ بیرون آورند و هرچه خواهند در حق ایشان به تقدیم رسانند، در آن روزها در مدینه گرد و صاعقه و تاریکی عظیم پیدا شد، مرتکبین ترسیدند و در انابت^{۳۳} کوشیدند و به حرم رسول گریختند و آن حال ساکن نمی شد تا آن علوی اظهار آن قضیه کرد، حاکم مدینه نقابان را بگرفت و سیاست کرد، همان روز هوا خوش شد و این قضیه در سنه احدی عشر و



اربعماه بود و حاکم اسماعیلی آن سال به سر نبرد!

و اما قصهٔ دیگر: آنکه در کتاب «کامل ابن اثیر» روایت می‌کند که سال پنجاه از هجرت گذشته، معاویه خواست که منبر پیغمبر را به شام برد، همینکه خواستند که منبر را حرکت دهند آفتاب گرفت به نحوی که ستاره‌های آسمان نمایان شد، مردم ترسیدند، از این جهت معاویه ترک عزم نموده شش پله به وی زیاد کرد.

به روایت دیگر در سال چهل و یک هجری معاویه ارادهٔ حج کرد و نجاری را با چوبها و آلتها فرستاد و نامه به والی مدینه نوشت که منبر پیغمبر را از هم پاشیده کن و بقدر منبریکه من در شام دارم به اندازهٔ آن بده بسازند، چون اراده کردن منبر کردند آفتاب منکسف^{۳۴} شد و زلزلهٔ عظیمی در زمین پیدا شد، ایشان دست برداشتند و این قضیه را به معاویه نوشتند، معاویه در جواب ایشان نوشت که آنچه نوشته‌ام البته می‌باید کرد، پس ایشان به گفتهٔ او منبر را کنده بزرگ نمودند.

و اما مدفن حضرت فاطمه علیها السلام

«قيل أنّها دُفنت في زاوية دار عقيل، بين قبرها و بين الطريق سبعة. قال عبدالله بن جعفر: ما أدركتُ أحداً يشكُّ أنّ قبرها في ذلك الموضع».

اختلاف کرده‌اند در موضع و محل قبر آن خاتون معظمه؛ بعضی گویند میانهٔ قبر و منبر مدفون است و حدیث «ما بین قبری و منبری روضةٌ من ریاض الجنّة»^{۳۵} مؤید است. آن خاتون وصیت نموده بود مرا مخفی دفن کنید، پس امیرالمؤمنین دو پاس از شب گذشته با اسماء بنت عمیس [فاطمه علیها السلام] را [غسل داد و با حسین علیه السلام] نماز گزاردند، و با عباس عمش آن خاتون را در لحد گذاشته دفن کردند.

بعضی بر آنند که در بقیع مدفون است و جمعی گویند که در خانهٔ خودش است، بعد از آنکه در مکان خانهٔ فاطمه مسجد بنا کردند قبر شریف آن خاتون در میان مسجد واقع شد.

وفات فاطمه علیها السلام:

به سند صحیح، جناب فاطمه بعد از رسول خدا هفتاد و پنج روز در دنیا بماند و در آن مدت کسی او را شاد و خندان ندید. در هفته دو مرتبه به زیارت قبور شهدای اُحد می‌رفت؛ روز

دو شنبه و پنجشنبه، شب و روز گریه می‌کرد. بر این حال بود تا از دنیا مفارقت کرد. به روایت ابن عباس در روز بیست [و] یکم ماه رجب المرجب واقع شده، اگر چه خلاف مشهور است، لکن زیارت آن حضرت در این روز احتیاطاً مناسب است، به نحوی که مذکور خواهد شد و لکن به سند صحیح از صادق علیه السلام مروی است که جناب فاطمه علیها السلام هفتاد و پنج روز بعد از رسول خدا زنده بود. پس بنا به مشهور، وفات حضرت رسول در بیست [و] هشتم ماه صفر بود باید که وفات فاطمه علیها السلام در سیزدهم و یا چهاردهم و یا پانزدهم ماه جمادی الاولی باشد، پس زیارت آن مخدّره در این ایام مناسب است، خصوصاً در چهاردهم.

و به سند معتبر دیگر وارد شده که وفات فاطمه علیها السلام در روز سیم ماه جمادی الاخری واقع شده و شیخ طوسی و سیدبن طاوس و دیگران چنین ذکر کرده‌اند که نوشته شد، اگر چه این قول منافی روایتی است که سابقاً ذکر شد، اما چون مشهور است و روایت دارد و باید که در روز سیم این ماه نیز به تعزیت آن حضرت قیام نموده و زیارت او بکنند.

به ایّ حال همینکه خواستند او را دفن نمایند، از زمین قبر صدایی آمد که به سوی من بیاورید که تربت او را از من گرفته‌اند، پس ناگاه دیدند که قبری ساخته و پرداخته است و چون جنازه وی را در نزد قبر گذاشت و خواست او را در قبر گذارد، دو دست از میان قبر پیدا شد شبیه به دستهای رسول خدا و جسد منور جناب فاطمه را گرفته، داخل قبر شد، پس امیر علیه السلام در کنار قبر ایستاده فرمود که: «یا ارضُ اُستودعکِ و دیعتی هذه بنتُ رسولِ الله» در جواب علی علیه السلام ندایی از زمین بر آمد که یا علی من مهربانترم بر او از تو، آزرده مباش. پس از فراغ از دفن آن سیده زان، اندوه و حزن آن حضرت زیاد شد، با چشم گریان رو به قبر حضرت رسول کرده گفت:

«سلام بر تو باد ای پیغمبر خدا، نور دیده تو در این زمان بر تو وارد شد و به زیارت تو آمده، و امشب مهمان تو است، و در جوار تو خوابیده.

یا رسول الله دخترت از مفارقت تو ضعیف و نالان شده بود، دیگر در مصیبت دخترت صبر و شکیبایی من به نهایت رسیده.

یا رسول الله اماتتی که به من سپرده بودی باز پس گرفتی، در مصیبت آن زمین و آسمان در نظر من تاریک شده و مادامی که در حیات باشم اندوه آن مصیبت از دلم

بیرون نخواهد رفت.»



پس اصحاب رسول الله که حاضر بودند مشغول گریه شدند و جناب امیر اشعاری چند در مصیبت آن مخدّره فرموده که از جمله آنها این دو بیت است:

مرثیه:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلِينَ فُرْقَةٌ وَكُلُّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ^{۳۶}

یعنی: «هر اجتماعی را در میان دو دوست افتراقی در پی است و هر مصیبتی به غیر از مصیبت فراق اندک است.»

وَإِنَّ اِفْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدٍ دَلِيلٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ^{۳۷}

یعنی: «بدرستی که گم کردن من فاطمه را، بعد از مفارقت از رسول خدا، دلیل است بر این که دوست دائمی در این عالم نمی‌باشد.»

ایضاً: در مرثیه وی گفته:

نَفْسِي عَلَيَّ زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَالَيْتَهَا حَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ

یعنی: «نفس من با سوزش دل من محبوس است، کاش هر دو یکمرتبه بیرون آیند.»

لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ فَانَّمَا أَبْكَى مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي^{۳۸}

یعنی: «نیست نیکویی در زندگانی بعد از تو یا فاطمه و گریه من برای آن است که می‌ترسم حیات من بعد از تو طول کشد.»

● پی‌نوشتها:

- ۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۸۸
- ۲- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۰
- ۳- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۳
- ۴- فرزندان
- ۵- اختران
- ۶- چاهها
- ۷- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۱۴
- ۸- دهات و آبادیهای سر سبز
- ۹- امروز آثار این شهر که در شمال غربی عربستان و در سر راه اردن واقع است و به (مدائن صالح) شهرت دارد، و به علت آنکه نام آن در (کتاب مقدس) آمده است از این رو باستانشناسان و جهانگردان اروپایی از چند قرن پیش در پی یافتن آن بوده و در تمامی آن مناطق به جستجو پرداختند و بالاخره در قرن هیجدهم میلادی یک باستانشناس آلمانی آن را یافت، در باره این جون فیلیبی (عبد الله فیلیبی بعدی) کتابی به نام (مدائن صالح) نوشته است می‌گوید: (من در خلال سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۵۰ مدینه را مرکز خود قرار داده و از آنجا برای بررسی آثار باستانی این سرزمین تاریخی که به دوران ابراهیم الخلیل و موسی و سلیمان و نابو بندس بابلی (که این منطقه را پایتخت تابستانی خود قرار داده بود) و پادشاهان لحيانی و معینی و نبطی که همگی از اهالی عاد و ثمود بوده و بر راههای تجارتي مهم در آن دوران سیطره داشته و بخور و ادویه بلاد غرب را به مرکز مهم آن روزگار می‌رسانیدند و بر اعراب حکم می‌راندند باز می‌گردد پرداختم، پیش از من در دهه هشتاد قرن نوزدهم چند تن به نامهای چارلز هوپر و ژولیوس یوتنغ و جوسن و ساقینیاک (که این دو تن اخیر در سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۰ به مدائن صالح آمده بودند) به کاوشهایی پرداخته و آثار و کتیبه‌های مهمی را یافته بودند)
- ۱۰- فجر: ۹
- ۱۱- اعراف: ۷۴
- ۱۲- شعراء: ۱۵۵
- ۱۳- نامی از این چاه در جدول نامهای چاههای متبرک و تاریخی مدینه در کتابهای مدینه شناسی نیامده است.
- ۱۴- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۵

۱۵- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۵

۱۶- بنا به گفته مدینه شناسان این دو نام دو مسجد است نه یکی، اما (مسجد الشمس) یا (رد الشمس) در مشرق مسجد قباء میان مسجد قباء و باب العوالی قرار دارد، و مسجد فضیخ در منطقه عوالی در حرّه شرقیه می باشد. امروزه مسجد الشمس زمینی است بدون ساختمان که گرد آن دیوار کشیده شده است.

۱۷- مقصود از (رد الشمس) باز گشتن آفتاب از سمت مغرب در هنگام غروب و قرار گرفتن در وسط آسمان است که بنا بر روایات این واقعه چندین بار برای علی بن ابیطالب علیه السلام در مدینه و در عراق رخ داده است.

۱۸- نزدیک به این مضمون در بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۸۹

۱۹- محل عبادت.

۲۰- روستاها و دهات.

۲۱- تسلیم نمود.

۲۲- از روایات دروغینی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است و تنها راوی آن خلیفه اول است، و علاوه بر آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام صدور این روایت را تکذیب کردند، مخالف نص صریح قرآن است که فرزندان پیامبران از آنان ارث می برند (وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ).

۲۳- روستاها و دهات.

۲۴- تفرجگاه.

۲۵- کوهها.

۲۶- درباره این گفتار تردیدهای وجود دارد برخی از قبائل عرب تازه مسلمان شده مرتد گردیدند، لیکن گروهی دیگر سر از اطاعت اُبی بکر بر تافته و ادعا می کردند او خلیفه بر حق نمی باشد. گروهی دیگر نیز با قبول اسلام خواستار نپرداختن زکات به ماموران خلیفه بودند.

۲۷- خالد بن ولید مخزومی یکی از جنگاوران و شمشیر زنان دوران جاهلیت و اسلام است، او سر کرده سربازانی بود که در جنگ احد با زیرکی از فرصت استفاده کرده و به عقبه لشکر پیامبر صلی الله علیه و آله حمله نمود و فاجعه احد رخ داد، وی بعدها اسلام آورد و در جنگهای زیادی برای اسلام شمشیر زد، اما حدیث لقب دادن پیامبر صلی الله علیه و آله او را به سیف الله (شمشیر خدا) از روایتهای دروغینی است که برای کم جلوه دادن شجاعتهای امیرالمؤمنین علیه السلام جعل شده است.

۲۸- بخشهای میانه و جنوبی عراق را که در آن نخلستانها و کشتزارهای فراوان است و رنگ سبزی آن به تیرگی و سیاهی می گراید به نام سواد شهرت دارد.

۲۹- پُل.

۳۰- اعراب نام عربهای بدوی بیابانگرد است، در حالی که نام عرب و عربها بر شهرنشینان این قوم گفته می شود.

۳۱- لشکریان.

۳۲- بنا به گفته مورخین (حُشَّ کُوکَب) نام زنی یهودیه بود که بعدها زمین او به گورستان یهودیان تبدیل شد و عثمان را نیز اجازه دفن در مقابر مسلمین نداده از این رو در مقبره یهود دفن کردند.

۳۳- گریه و زاری به درگاه خداوند.

۳۴- گرفتگی آفتاب را کسوف گویند.

۳۵- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۲

۳۶- در بحار الانوار:

وإن بقائی عندکم تعلیل

.....

۳۷- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۰

۳۸- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۴۷